

## بسیج منابع، فرهنگ سیاسی و مسئله تداوم نهضت‌های اجتماعی در ایران (مطالعه موردی نهضت نفت)

سیدمحمدعلی حسینی‌زاده\*

رضا شفیعی اردستانی\*\*

### چکیده

نهضت‌های اجتماعی در تاریخ معاصر ایران، تا پیش از انقلاب اسلامی، عموماً شکست خورده و تداوم نداشته‌اند. نهضت ملی شدن نفت یکی از این جنبش‌های ناکام به شمار می‌رود. در حالی که در ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ بسیج گسترده‌ای از نیروهای اجتماعی روی داد؛ حدود یکسال بعد، در جریان کودتای ۲۸ مرداد چنین بسیجی امکان‌پذیر نشد و نهضت نفت بدون مقاومت جدی مردمی سقوط کرد. این پژوهش با تکیه بر مفهوم سازمان در نظریه بسیج منابع چارلز تیلی به تبیین چرایی این فرایند می‌پردازد. در این راستا، ابتدا با تکیه بر منابع تاریخی به فقدان سازمان در نهضت ملی اشاره می‌شود و سپس علل آن بررسی می‌گردد. بر اساس یافته‌های این مقاله، فقدان اخلاق و فرهنگ سیاسی مطلوب و معطوف به همکاری جمعی از عوامل اصلی این مشکل به شمار می‌روند. در واقع، چرخه «استبداد، بی‌اعتمادی و فردگرایی» به ظهور فرهنگی می‌انجامد که کار سازمانی را سخت و گاه ناممکن می‌سازد. بنابراین در فقدان فرهنگ سیاسی مطلوب، از جنبش‌های اجتماعی در ایران انتظار موفقیت نمی‌رود و جنبش‌هایی چون نهضت نفت حتی در صورت نبود فشار خارجی، محکوم به شکست بوده‌اند.

---

\* استادیار علوم سیاسی و اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی، hosainizadah@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مفید قم (نویسنده مسئول)، rezapoledu@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲

**کلیدواژه‌ها:** نهضت نفت، نظریه بسیج منابع، فرهنگ سیاسی، چارلز تیلی.

## ۱. مقدمه

نهضت‌های اجتماعی در ایران تا قبل از انقلاب اسلامی ناکام مانده و عموماً در رسیدن به اهداف خود شکست خورده‌اند. در تبیین این مساله از نظریه‌های مختلفی می‌توان بهره برد. این مقاله با استفاده از نظریه بسیج منابع چارلز تیلی و با تکیه بر مفهوم سازمان، در جستجوی پاسخ به چرایی ناکامی نهضت نفت در بسیج می‌باشد. به سخن دیگر مساله این است که چرا بسیج منابع برای جلوگیری از کودتای ۲۸ مرداد میسر نشد و این نهضت با فشاری نه چندان قوی از سوی عوامل داخلی و خارجی فرونشست؟ بر خلاف بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته که وقوع بسیج را بر اساس این نظریه و مولفه‌هایش تحلیل می‌کنند؛ این پژوهش درصدد تحلیل چرایی عدم وقوع بسیج است. این تحلیل بر اساس این اعتقاد تیلی است که بسیج منابع به تداوم تعارض آشکار و رقابت روزمره یا به عبارتی تعارض عرصه سیاست نهادینه و عرصه سیاست جنبش بازمی‌گردد. لذا امکان تحلیل جنبش حتی در شرایطی که کنش شاخصی هم صورت نمی‌گیرد وجود دارد. (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ص ۱۵۱). در این راستا، این پژوهش ریشه‌های عدم شکل‌گیری بسیج در کودتای ۲۸ مرداد را «فرهنگ سیاسی» جامعه ایران تلقی می‌کند؛ که کمتر مستعد کار سازمانی، منسجم و مداوم در جهت اهداف سیاسی است. تمرکز عمده‌ی روش و داده‌های این پژوهش، از آنجایی که فرهنگ سیاسی، محصول تاریخ نظام سیاسی است که ریشه در رفتار عمومی و تجارب شخصی دارد (قوام، ۱۳۸۶: ص ۶۹)، بر یافته‌های تاریخی استوار است.

اکثر پژوهش‌هایی که از نظریه بسیج منابع در ایران بهره برده‌اند، به شرایط وقوع بسیج توجه کرده‌اند. در این باره می‌توان به آثاری چون «فرآیند بسیج منابع در انقلاب مشروطه ایران» (کشاورزی و فرهادی، ۱۳۹۰: الف) و همچنین «بسیج منابع در انقلاب اسلامی ایران» (همان: ۱۳۹۰، ب) اشاره کرد. پژوهش دیگری با عنوان «تحلیل مقایسه‌ای بسیج منابع در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران» (فرهادی و دیگران، ۱۳۹۳) با همان ویژگی اما با رویکرد مقایسه‌ای از پژوهش‌های قبلی متمایز می‌شود. دو پژوهش دیگر با عنوان «نظریه بسیج منابع و تبیین کنش جمعی در قیام ۳۰ تیر سال ۳۱» (نظری و عطارزاده، ۱۳۹۱) و «بسیج منابع در نهضت ملی ایران» (یوسفیان و دیگران، ۱۳۹۴) رهیافت و بازه زمانی مشابهی با پژوهش حاضر دارند اما در نتایج و فرض‌ها کاملاً متفاوتند. پژوهش اخیر شکست نهضت را در عدم امکان

سازمان با تکیه بر مفاهیم «سرکوب و قدرت» می‌بیند. اما پژوهش حاضر با تحلیل عوامل داخلی شکست نهضت به سستی ویژه‌ای اشاره می‌کند که در داخل «سازمان» نهضت ملی به وجود آمده بود و ریشه در خصلت‌های اجتماعی\_فرهنگی ایرانیان داشت که تداوم فعالیت سازمانی و همکاری سیاسی را سخت و ناممکن می‌ساخت؛ بدین ترتیب حتی در صورت عدم دخالت خارجی و کودتا، نهضت محکوم به شکست بوده است.

## ۱.۱ چارچوب نظری

تیلی دو مدل ارائه کرده است: مدل جامعه سیاسی و مدل بسیج. در اینجا مدل بسیج مدنظر ما است. در این مدل، تیلی به توصیف رفتار یک مدعی منفرد می‌پردازد. (تیلی، ۱۳۸۵: ص ۸۳) در اینجا نهضت ملی ایران متشکل از گروه‌های مختلف، مدعی مورد نظر به شمار می‌رود. تیلی چهار ویژگی مهم و متغیر مدعیان را که در دسته عوامل موثر داخلی تقسیم شده‌اند به شرح ذیل بیان می‌کند:

۱) منافع: امتیازات و محرومیت‌های مشترکی که ممکن است در اثر تعاملات مختلف با دیگر جمعیت‌ها بر جمعیت مورد نظر وارد آید. ۲) سازمان: میزان هویت مشترک و ساختار وحدت بخش افراد درون یک جمعیت و به عنوان یک فرآیند، افزایش هویت مشترک و یا ساختار وحدت بخش است. پس می‌توان کاهش هویت مشترک و یا ساختار وحدت بخش را سازمان پاشی نامید. ۳) بسیج: میزان منابعی که تحت کنترل جمعی یک مدعی قرار دارد. ۴) کنش جمعی: عمل مشترک اعضای یک سازمان مدعی، برای برآوردن اهداف. (همان: ص ۸۳)

با توجه به فرضیه مقاله، مفهوم سازمان نیاز به بررسی بیشتر دارد. برای توضیح این مفهوم تعریف دو مفهوم «دسته» و «شبکه» ضروری است. «یک دسته‌ی تمام عیار در بر دارنده مردمی است که ویژگی مشترک خود را پذیرفته‌اند و دیگران نیز آنها را به آن ویژگی می‌شناسند. شبکه‌هایی از مردم نیز وجود دارند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به واسطه نوع خاصی از علقه‌های بین اشخاص به یکدیگر پیوند خورده‌اند» (همان: ص ۹۴) در واقع «مجموعه‌ای از افراد که به صورت دلخواهانه به واسطه شخصی - در میان خود - تعریف می‌شوند شبکه نامیده می‌شود. (همان: ص ۹۵) در پی این دو تعریف می‌توان گروه را نیز معرفی کرد. بدین صورت که «مجموعه‌ای از افراد که در بر دارنده یک دسته و نیز یک شبکه هستند». (همان) به بیان دیگر، گروه مجموعه‌ای از افراد است؛ با این شرط که آن گروه در بردارنده یک دسته و یک شبکه باشد. (همان) مفهوم سازمان در ادامه این مفاهیم و در ارتباط

با آن معنا می‌یابد. هر قدر یک گروه از هویت مشترک و شبکه‌های داخلی وسیع‌تری برخوردار باشد، سازمان یافته‌تر است. (همان).

برای تعریف نوع، کیفیت و عملکرد هر سازمان و میزان سازمان یافتگی می‌بایست به تعریف عناصر تشکیل دهنده مقدماتی و نوع روابط آنها پرداخت. این موارد که کیفیت روابط و هویت اعضا را مشخص می‌کند به شرح زیر هستند: ابتدا شمولیت که توضیح می‌دهد یک گروه تا چه میزان می‌تواند تمامی ابعاد زندگی اعضای خود را در بر بگیرد. (همان: ص ۹۷) شمولیت در دو زمینه مورد تاکید واقع می‌شود: یکم اینکه جنبه عمده موثر بر توانایی بسیج ساختار گروه است و دوم دشواری ذاتی متمایز ساختن تاثیر و کارآمدی از بسیج و کنش جمعی. (همان: ص ۹۷). مفهوم هویت نیز در همین زمینه مطرح می‌شود. هویت سبب تفاوت و پیدایش گروه‌های مختلف شده و به همین دلیل شناسایی تمایزها و تفاوت‌ها در میان گروه‌ها و نیز انتخاب آن دسته تمایزهایی که دلالت بر تفاوت منافع کسانی که در دسته‌های متفاوت هستند می‌کنند، اهمیت می‌یابد. (همان: ص ۹۷)

بسیج، به صورت متعارف، فرایندی است که به واسطه آن گروهی از حالت مجموعه‌ای منفعل از افراد، به مشارکت فعال در زندگی روی می‌آورند. (همان: ۱۰۴) لذا تبیین جزء به جزء گروه‌ها برای درک ماهیت سازمانی ضروری است. مطالعات تاریخی تیلی او را نسبت به اهمیت «سازمان» و نه فروپاشی اجتماعی در پیشبرد کنش جمعی متقاعد ساخته بود. (اسکاچپول، ۱۳۹۲: ص ۳۴۸) تیلی بر اساس این گونه آزمون‌های تجربی به غفلت سنت دورکیمی از سازمان و بسیج و همراهی آنها با روانشناختی کردن علایق اعتراض می‌کند. دورکیمی‌ها اعتقاد دارند که سرگشتگی فردی از عدم تعادل اجتماعی ناشی شده و اعتراضات خشونت آمیز رابر می‌انگیزد. در حالی که تیلی معتقد است: تبیین کنش جمعی بدون توجه به سازمان کامل نیست. (همان)

در واقع تیلی برای پرهیز از روانشناختی کردن، از هر نوع بحث و استدلالی که به حالت روحی و ذهنی - آگاهی و وجدان - یا حتی به عبارت دقیقتر به ایدئولوژی مربوط شود اجتناب می‌ورزد. (همان: ص ۳۴۹) اما اذعان می‌دارد که مفاهیم مشترک حقوق و تکالیف یکی از مبانی کنش جمعی است؛ همچنین می‌پذیرد که عقاید، آداب و رسوم، جهان بینی‌ها، حقوق و تکالیف، غیر مستقیم، از طریق تاثیر بر علایق، «سازماندهی»، بسیج و سرکوب، بر کنش جمعی اثر می‌گذارد. (همان: ص ۳۵۲) بین این تاکید تیلی بر منازعه سیاسی و تاکید بر سازمان‌دهی رابطه نزدیکی وجود دارد. مدعیان قدرت روی سازمان‌دهی حساب می‌کنند،

هنگامی که پایگاه مبارزه در عرصه اجتماع، محلی است؛ سازمان‌دهی محلی کفایت می‌کند. هنگامی که منازعه در عرصه ملی به وقوع می‌پیوندد، تنها سازمان‌های ملی و رسمی موفق خواهند بود. (همان، ص ۳۶۶). علاوه بر این اندازه و کیفیت سازمان نیز تعیین‌کننده توان بسیج است. هرچه سازمان‌دهی باکیفیت‌تر و سازمان به لحاظ جغرافیایی سطح بزرگتری را شامل شود، توان بسیج آن بیشتر خواهد بود. (پناهی، ۱۳۸۹: صص ۳۴۲-۳۴۰). اهمیت سازمان چنان است که می‌توان گفت سازمان‌دهی به منابع گروهی لازمه بسیج و تا اندازه‌ای به معنی بسیج منابع و نیروهاست. (حسین بشیریه، ۱۳۹۰: ص ۷۹).

تیلی سه نوع بسیج را ذکر می‌کند: بسیج تهاجمی، بسیج تدافعی و بسیج تدارکاتی. (تیلی، همان: ص ۱۱۱) در بسیج تدافعی، تهدیدی از خارج، اعضای یک گروه را وادار می‌دارد که منابع خود را برای جنگ با دشمن فراهم آورند (همان) که اصولاً می‌توان آنها را از پائین به بالا دانست. «اما بسیج تهاجمی اغلب از بالا به پائین است. در بسیج تهاجمی، یک گروه در عکس‌العمل نسبت به فرصت‌های فراهم آمده برای تحقق منافع خود به گرد آوردن منابع می‌پردازد. شکل شایع بسیج تهاجمی در بر دارنده انتشار یک «راهبرد سازمانی جدید» است. (همان: ص ۱۱۲) «در بسیج تدارکاتی نیز گروه‌ها با پیش‌بینی فرصت‌ها و تهدیدهای «آینده» به انباشت و ذخیره‌سازی منابع می‌پردازند» (همان) «بسیج تهاجمی و تدارکاتی هر دو نیازمند دوراندیشی و بررسی جهان خارج از گروه خود؛ و جز در مورد گروه‌های کوچک بدون رهبری و تلاش‌های «سازمانی» خود انگیخته، غیر ممکن هستند». (همان: ص ۱۱۳).

## ۲. نهضت نفت چونان سازمانی واحد

در این قسمت تاکید می‌شود که در جریان ملی شدن نفت سازمانی واحد مبتنی بر اشتراک منافع و رهبری منسجم مورد اعتماد که لازمه یک بسیج تدارکاتی است وجود نداشته است. این بی‌نظمی و اختلاف در اهداف، که حاصل فقدان «شمولیت» در سازمان نهضت و فقدان اعتماد جهت رهبری و هدایت بوده، بر اساس حوادث تاریخی می‌تواند توضیح داده شود. هرچند مصدق را می‌توان به دلیل عدم تشکیل حزب مقصر دانست؛ اما باید توجه داشت فرهنگ سیاسی ایرانی به ویژه فضای حاکم بر جبهه ملی نیز چنین امکانی را فراهم نمی‌کرد. آنچه در ادامه می‌آید نمونه‌هایی از بی‌اعتمادی، خودخواهی، خیانت، دورویی، خویشاوند سالاری، محفل‌گرایی و فقدان توانایی رهبری برای غلبه بر مشکلات و داشتن

تشکلی منسجم است. بدین منظور شرح مقدمه‌ای از ترکیب گروه‌ها و احزاب متعدد و متنوع حاضر در جبهه و بررسی مختصر منافع و اعمالشان ارائه می‌شود.

جبهه ملی را گروه‌ها و احزاب زیر شکل داده و یا حمایت می‌کردند: حزب ایران، به رهبری اللهیار صالح، کریم سنجابی و دیگران؛ حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم، به رهبری داریوش فروهر؛ حزب پان ایرانیست، به رهبری محسن پزشکیور؛ سازمان نظارت بر آزادی انتخابات، به رهبری مظفر بقایی، که بعداً با گروه انشعابی از حزب توده ایران به رهبری خلیل ملکی ادغام شد و حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری آن دو پدید آمد؛ هر چند پس از چندی اختلاف پیش آمد و ملکی با خروج خود نیروی سوم را تشکیل داد. جمعیت آزادی مردم ایران، به رهبری محمد نخشب، که بعداً به نهضت خدایپرستان سوسیالیست معروف شد؛ جمعیت فدائیان اسلام، به رهبری سیدمجتبی نواب صفوی؛ مجمع مسلمانان مجاهد، به رهبری شمس قنات آبادی، وابسته به آیت الله کاشانی؛ سازمان هیئت علمیه تهران، متشکل از عده‌ای روحانی و مجتهد؛ جامعه بازرگانان و اصناف تهران؛ و نیز چند تشکل دیگر از دانشگاهیان، فرهنگیان، کارگران و دهقانان. (جان فوران، ۱۳۷۸: ۴۲۵)

این حجم و تعداد گروه‌های حاضر در نگاه اول دو مطلب را بلافاصله خاطر نشان می‌کند: یکم امکان تنوع شدید منافع، دوم دشواری سازماندهی و رهبری به دلیل این تنوع.

برابر تعریف ارائه شده از سازمان که بر هویت مشترک و ساختار وحدت بخش تکیه می‌کند؛ بررسی اهداف و منافع، سبب آشکار شدن هویت‌ها؛ و بررسی مجادلات درون سازمانی جبهه، سبب آشکار شدن چگونگی ساختارهای وحدت بخش می‌شود. بررسی اهداف و منافع را برابر نظر تیلی می‌توان از اظهارات و ارتباطات میان منافع و موقعیت‌های اجتماعی کشف کرد. (تیلی، همان: ص ۹۰) و مسائلی چون پایبندی به کار حزبی، نحوه انتخابات و انتصابات و عملکرد مجلس چون نهادی سیاسی، تشریح کننده‌ی سازمان نهضت و ساختارهای وحدت بخش جامعه است.

در نگاه اول آنچه به عنوان یکی از دلایل شکست نهضت مطرح می‌شود، فقدان سازمان و تشکیلات منسجم است. در واقع «انتقاد جدی که به دکتر مصدق وارد است این است که چرا با توجه به مقبولیت سیاسی که در بین توده‌های مردم پیدا کرده بود سازماندهی جبهه ملی را گسترده‌تر نکرد و جبهه ملی را به یک جبهه فراگیر تبدیل نکرد. دکتر مصدق باید برای مبارزه سیاسی خود سازماندهی سیاسی و تشکیلاتی به وجود می‌آورد». (رئیس دانا، ۱۳۹۵)

دیگرانی چون کشاورز و سنجابی هم عدم اعتقاد دکتر مصدق به کار حزبی را اشتباه و عامل سقوط او می‌داند و بیان می‌دارند که: «دکتر مصدق البته کار بسیار مهمی کرد ولی اشتباه عمل کرد. یکی از اشتباهات دکتر مصدق این بود که او حزب تشکیل نداد». (یزدی، ۱۳۹۴: ص ۱۹۷) در واقع باید پذیرفت جبهه ملی یک حزب نبود بلکه ترکیبی بود از رهبران چند حزب و دستجات مذهبی که تربیت شده دوران حرکت نهضت نبودند. سوابق سیاسی برخی از آنان به حدی نامطلوب بود که در اغلب موارد «مواضع ضد و نقیض» ایجاد می‌شد. لذا دستگاه رهبری نهضت ملی، سازماندهی متناسب با آرمان‌ها و اهداف خود نداشت و هرگز به صورت یک سازمان سیاسی عمل نکرد. (گازیرووسکی، ۱۳۶۸: صص ۶-۷)

این رفتار و عملکرد مصدق ریشه در فرهنگ سیاسی ایرانی داشت. هرچند مصدق به تعامل با مردم بیش از مجلس گرایش داشت، ولی مجلسیان نیز رفتار مناسبی نداشتند و در سازمان مجلس ایران فرهنگ تعامل موجود نبود. نمونه آن حادثه ۱۴ آذر و پیامدهای آن است که به جایی رسید که جمال امامی با همراهی سردار فاخر موفق شد به جای تماشاگران، گروه چاقو کشان خود را وارد مجلس کند که ثمره آن چیزی جز فحاشی به نخست وزیر و درگیری نبود. پس از آن مصدق حتی برای بحث در مورد بررسی انتخابات مجلس ۱۷ و افتتاحیه مجلس، دعوت حضور در مجلس را رد می‌کرد. (سفری، ۱۳۷۷، صص ۵۳۶-۵۳۷)

به نظر می‌رسد حتی در جریان حادثه ۳۰ تیر نیز عدم انسجام سازمانی و فقدان روحیه همکاری و تعامل در جبهه ملی وجود داشت. مثلاً مظفر بقایی از کسی نام می‌برد که در راس جبهه بود - مهندس رضوی - ولی با قوام السلطنه در ارتباط بوده و برای وی نامه تبریک فرستاد. به گفته وی عده‌ای هم با حزب توده ائتلاف کردند؛ عده‌ای هم برای نخست وزیر دست و پا می‌زدند. (مظفر بقایی، ۱۳۶۳: ص ۲۷۷). فقدان اعتماد و پنهان کاری حتی در حزب خود بقایی هم به کرات دیده می‌شد. مثلاً در مورد تجزیه حزب زحمتکشان گفته می‌شود که با فاش شدن ملاقات پنهانی دکتر سپهبدی، یکی از دوستان دکتر بقایی با قوام السلطنه، در دوره زمامداری پنج روزه‌اش، پس از استعفای مصدق در ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱، اختلاف نظر شدیدی بروز کرد و منجر به تجزیه شدن حزب زحمتکشان و تشکیل حزب زحمتکشان ملت ایران - نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی و یارانش در مهرماه سال ۱۳۳۱ گردید. (نجاتی، ۱۳۷۳: صص ۱۵۸ - ۱۵۷).

تفرقه‌ی موجود در احزاب و جبهه متأثر از فرهنگ سیاسی جامعه بود. اینکه آن‌ها) کاشانی، بقایی، حایری، مکی) با مصدق در افتادند اتفاقی نبود؛ چون همه معتقدند بودند که

هیچ کدام از آنها دنباله رو مصدق نیستند؛ بلکه از رهبران مهم نهضت بعد از خود وی به شمار می‌روند. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ص ۳۰۰) فارغ از کاشانی که اساساً بعد از ۳۰ تیر خود را همه کاره و دیگران را مدیون خود می‌دانست و با درخواست‌های مکرر از نخست وزیر باعث رنجش او بود؛<sup>۱</sup> دیگرانی چون مکی هم بهتر نبودند. در واقع از همان ابتدا اختلافات وجود داشت. مکی نماینده اول تهران بر این باور بود که «تنها» قهرمان خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران بوده؛ ولی نقش او شناخته نشده است. در نتیجه بنای مخالفت با مصدق و لایحه اختیارات را گذاشت. (عظیمی، ۱۳۷۸: ص ۵۸۱) این مسائل حتی در برخی زمان‌ها علناً به زبان می‌آمد. زیرک زاده نقل می‌کند که روزی پس از مشاجره، مکی از دفتر مصدق بیرون آمد و فریاد می‌زد: مصدق را من مصدق کردم. (زیرک زاده، ۱۳۷۶: ص ۲۶۸) این موضوع تنها مربوط به افراد نبود و تقریباً تمام گروه‌های حاضر در جبهه را شامل می‌شد. به طور مثال همواره نوعی درگیری بین حزب زحمتکشان و حزب ایران برای تصدی پست‌های مختلف وجود داشت. (متین دفتری، ۲۰۰۷: صص ۶۰-۶۲).

مصدق نیز در بروز حوادث بی‌تقصیر نبود. از انتخاب متین دفتری برای سفر به نیویورک با دلایل واهی سخوشاوندی - که بگذریم سایر انتصاب‌های مصدق نیز در دسر ساز بود. به طور مثال موضوع انتخاب مرتضی قلی خان بیات به ریاست شرکت نفت و دکتر رضا فلاح به ریاست پالایشگاه آبادان، حتی انتخاب بختیار مشکل ساز شد. هرچند که بیات از حسن شهرت و تخصص برخوردار بود. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: صص ۳۰۲-۳۰۳) در واقع می‌توان از نوعی خودخواهی در طرفین سخن گفت. در این شرایط نه سازوکاری سازمانی و مورد توافق وجود داشت و نه اعتماد متقابل. بعد از ۳۰ تیر این مساله گسترده تر شد. کاشانی به انتخاب برخی چون وثوق، اخوی و امینی اراکی اعتراض کرد و تهدید کرد از تهران و احیاناً از ایران بیرون می‌رود. مصدق در پاسخ ضمن توضیحات، جواب داد برای اصلاحات باید دستش باز باشد وگرنه به جای آنکه آیت‌الله تهران را ترک کند او حاضر است از نخست وزیری کنار برود. (همان).

تک روی مصدق ریشه در عدم اعتماد او به اطرافیان داشت. از ابتدای امر شروع نهضت تا لحظات پایانی سایه بی‌اعتمادی بر سر دولت مصدق سنگینی می‌کرد و تا پایان نیز ادامه داشت. مصدق علی‌رغم خودخواهی ذاتیش دیکتاتور نبود؛ مصدق اختیارات کامل را می‌خواست چون با آن احساس رضایت و اطمینان می‌کرد؛ تا مورد هتاک قرار نگیرد. (بنی جمالی، ۱۳۹۲: ص ۳۲۴) بدین دلیل او ناچار از همکاری با اقوام و یا آشنایانی بود که از پیش به آنان شناخت داشت. مصدق در خاطراتش آورده که برخی از اعضای جبهه ملی از اول به



دنبال آوردن کسانی چون الهیار صالح و زاهدی بودند. (مصدق، ۱۳۶۵: ص ۲۵۲) همچنین در مورد انتخاب او به صدارت و حمایت کاشانی سخن و سند متناقض بسیار است. از سویی برابر برخی از اسناد کاشانی در اثر اصرار هواداران و نزدیکان تصمیم گرفته است که نسبت به زمامداری قوام السلطنه موافقت کرده و برای او فعالیت کند. هر چند گفته می‌شود که قبلاً با دکتر سجادی موافق بوده است.<sup>۲</sup> (صادقکار، ۱۳۷۹: ص ۳۶۵) از سویی دیگر در آبان سال ۳۰ کاشانی می‌گفت که من و تمام ملت ایران به او (مصدق) کمال علاقه‌مندی و پشتیبانی را ابراز می‌کنیم. (بیل، ۱۳۶۸: ص ۱۵۹) اگر هر دو این گفته‌ها صحیح باشند نشان از این است که طرفین با اکراه یکدیگر را پذیرفته‌اند.

جدا از کاشانی، این بی‌اعتمادی حتی در مورد افرادی چون مکی نیز وجود داشت گفته می‌شود: «پس از واقعه ۳۰ تیر و بدبینی مردم، لازم بود فردی که مورد اعتماد مردم است در رادیو سخنرانی کند. به پیشنهاد مصدق مکی انتخاب می‌شود. اما پس از موافقت مکی در روز حضور، رئیس اداره تبلیغات مانع شده و قصد کنترل متن، قبل از پخش از رادیو، را داشته که سبب دردسر و مشاجره او با مکی می‌شود و سرانجام گفته می‌شود دستور مصدق است. مکی می‌گوید: بعداً برایم معلوم شد که چون مصدق قصد انتصاب وثوق به معاونت وزرات دفاع را داشت، نمی‌خواست از او در این متن به بدی اسمی برده شود. (مکی، کتاب سیاه ج ۱، ۱۳۶۳، ص ۵: ۳۷۲). بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس مصدق می‌توانسته دلایل دیگری نیز برای بی‌اعتمادی نسبت به مکی داشته باشد. در این گزارش‌ها به کرات در مورد مکی گفته شده است که اگر به او - مکی - پول پردازیم حاضر به ترک جبهه ملی است. (عظیمی، ۱۳۷۸: ص ۵۷۵)

حاصل این بی‌اعتمادی‌ها، گسترش نوعی فرهنگ استبداد، محفل‌گرایی و اعتماد به نزدیکان و خویشان بود. موضوعی که در مورد هر دوی مصدق و کاشانی صادق است. از نتایج فاجعه بار این نگرش در انتصابات و روابط خانوادگی و محفلی، انتصاب سرتیپ دفتری بود. دکتر صدیقی در مورد انتصاب سرتیپ دفتری که از بانیان کودتا بود می‌گوید: «فراموش نمی‌کنم روز ۲۸ مرداد، حدود ساعت ده صبح، نخست‌وزیر تلفن کرد و گفت: حکم ریاست شهربانی را به نام سرتیپ محمد دفتری صادر کنید. این کار انجام شد. روز بعد، از دکتر مصدق پرسیدم: «آقا به این افسر اعتماد داشتید؟» دکتر فرمود: «کاش می‌بودید و می‌دیدید. این افسر که با ما «نسبت دارد»، صبح روز ۲۸ مرداد آمد و با گریه گفت: آقا به من خدمتی رجوع کنید. من چه موقع مناسب‌تر از حال می‌توانم به شما خدمت کنم» (صدیقی، ۱۳۸۸). این نوع اخلاق در مورد کاشانی هم صادق است و از نقاط ضعف او،

حتی از دید نزدیکان بود. قنات‌آبادی در این باره چنین نظر می‌دهد: «کاشانی بی نهایت بچه دوست بود و فرزندان‌ش را غیر عادی دوست داشت و از همین نقطه ضعف، بچه‌های او چه مرد و چه زن سوء استفاده می‌کردند. مخصوصاً سید محمد... که برای تحصیل پول و ثروت از هیچ مکاری روی گردان نبود؛ حتی جعل خط و امضای پدرش» (شمس قنات‌آبادی، ۱۳۷۷: ص ۲۷۱-۲۷۳)

دوگانگی رفتار رهبران تا روزهای پایانی دولت و حتی بعد از آن هم ادامه داشت. به طور مثال، بنابر برخی از اسناد کاشانی در بهار سال ۳۲ به دنبال جلب نظر نمایندگان برای نخست وزیری زاهدی بود (صادق‌کار، همان، ص ۵۴۵). همچنین بنابر برخی از گزارش‌ها «آیت‌الله هر شب در منزل خود جلسات سخنرانی علیه دولت تشکیل می‌داد. برخی از چهره‌های شناخته شده که روابط آنها با زاهدی اظهر من الشمس بود در این جلسات شرکت می‌کردند» (سجایی، ۱۳۸۱: ص ۳۱۹). حال همین آیت‌الله کاشانی پس از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد در نامه‌ای به مصدق، در حالی که مصدق خود احتمال وقوع کودتایی دیگر را می‌داد (بنی جمالی، ۱۳۹۲: ۳۲۲)، او را از کودتا با خبر می‌کند. اما بلافاصله پس از وقوع کودتا به زاهدی تبریک می‌گوید. (کاشانی، ۱۳۳۲: الف) اضافه کنید به این موضوع، این مطلب را که شش روزنامه مخالف از جمله ستاره اسلام کاشانی فرمان شاه مبنی بر نخست وزیری زاهدی را منتشر کردند. (ابراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۶۵)

در تحلیلی دیگر آنچه لازمه یک بسیج منابع است، اشتراک منافع و یا حداقل امکان نزدیک شدن آنهاست. مطلبی که در تحلیل عملکرد طرفین در مجلس و قوانین مطلوب آنها بدست می‌آید این نکته را ثابت می‌کند که یا آنکه اختلاف آراء نسبت به اهداف در میان حاضرین مجلس وقت، که اکثراً دل‌سپرده موفقیت نهضت نفت بودند، بسیار زیاد بوده؛ یا اصولاً مباحثات و مجادلات مطرح شده و قوانین مصوب مجلس نوعی انتقام‌گیری و در تنگنا قرار دادن طرف مقابل بوده است. به طور مثال در مورد تصویب قوانین اسلامی از همان ابتدا مصدق هیچ گونه ادعایی در این موضوع نداشت. (خسرو شاهی، ۱۳۷۵: ص ۱۷۰) حال آنکه طرح همین موضوع دلیل اختلاف و عدم ایجاد ساختاری وحدت بخش می‌گردد. در ابتدای دوره مصدق، فدائیان اسلام خواستار اجرای احکام مذهبی بودند؛ اما مصدق مسئولیت خود را تنها حل مساله نفت می‌دانست و خواست که این مساله را به زمان دیگری موکول کنند. (خسرو شاهی، ۱۳۷۵ ص ۱۷۰) از طرف آیت‌الله کاشانی نیز در این مورد اصراری نبود؛ اما در سال دوم دولت ملی، طرح ممنوعیت مصرف الکل و تریاک ارائه گردید. این طرح علی‌رغم مخالفت باقر کاظمی وزیر اقتصاد مبنی بر محرومیت دولت از

درآمد ۲۵۰ میلیون ریالی با پشتیبانی کاشانی تصویب شد. (عظیمی، همان: ص ۵۸۹) در پایان نیز کاشانی تصویب طرح منع استفاده از مسکرات را بهترین طرحی دانست که در این دوره تصویب شده است. (سفری، همان: ص ۷۲۵) موضوع حقوق زنان نیز از جمله اختلافات در ارزش‌ها و اهداف بود؛ در حالی که امثال خلیل ملکی و نیروی سوم بر رای زنان تأکید داشتند، کاشانی چنین نظر داشت: نمی‌توانم بفهمم مردان چه گناهی کرده که مستحق آن باشند که به زنان حق رای بدهند. (دهنوی، ۱۳۶۱: ج ۳ ص ۹۲)

ترس از جمهوری و متهم کردن دیگران به جمهوری خواهی نمونه‌ای دیگر از این اختلاف در اهداف و اصول است. در حالی که روحانیت به جمهوری فکر نمی‌کرد، حسین فاطمی متهم به جمهوری خواهی بود و سخنرانی‌های جنجالی و نوشته‌هایش در باختار امروز این اتهام را تأیید می‌کرد. حتی بنا به برخی گزارش‌ها کاشانی نیز مصدق را به جمهوری خواهی متهم کرده و لایق اعدام دانسته بود. (دهنوی، همان: ج ۴ ص ۳۲-۳۵) حال آنکه مصدق برابر اظهار فاطمی موافق جمهوری نبود. (سفری، همان: ج ۱ ص ۸۵۹) در عین حال پس از کودتا، کاشانی برای نجات فاطمی تلاش می‌کرد. (مکی، همان: ص ۲۹ تا ۳۴)

مورد حایز اهمیت دیگر در این بحران نوع نگرش نخبگان به سازمان‌ها و نهادهایی چون مجلس است. بررسی عملکرد و نحوه تعامل حاضرین در این بحران‌ها نشان از فقدان فرهنگ تعامل با سازمان‌های اجتماعی و صرفاً ابزاری بودن آنها جهت تحدید مخالفان است. هم مصدق و هم مخالفانش در این موضوع هم داستان هستند. به طور مثال آبراهامیان معتقد است: مصدق برای تضعیف سلطنت طلبان و محافظه کاران طرفدار انگلیس لایحه‌ای ارائه کرد که هرچند بیسوادان را از رای دادن محروم نمی‌کرد ولی برای بسوادان حوزه‌های جداگانه در نظر گرفت و نمایندگی شهرها به خصوص تهران را افزایش داد. هر چند تصویب نشد. (ابراهامیان، همان: ص ۲۴۲) همچنین مصدق بنای آن داشت قانون اصلاحات ارضی و همچنین قانون مالیاتی جهت حمایت از کشاورزان و مصرف کنندگان کم درآمد را تصویب و اجرا کند، اما مجلس سنا اعتراض کرد؛ لذا جبهه ملی با گذراندن قانونی مدت مجلس سنا را از ۶ به ۲ سال کاهش دادند و آن را منحل کردند. (همان: ص ۲۴۶). هر چند در این موارد دلایل دیگری نیز چون مخالفت سنا با عفو خلیل طهماسبی ذکر شده است که نشانه بدتری از فرهنگ تعاملات سیاسی و عملکرد نهادها در فرهنگ سیاسی ایران و دخالت در امور یکدیگر، صرفاً به خاطر داشتن قدرت است.<sup>۳</sup>

عملکرد مصدق و کاشانی فقدان فرهنگ سیاسی لازم در تعاملات سیاسی اجتماعی را نشان می‌دهد. هم مصدق، هم کاشانی وحدت رویه‌ای خاص در عملکردشان نداشتند؛ نبود فرهنگ سازمانی نیز که مسیر حرکت را مشخص کند باعث می‌شد هر کس هر چه خواست بکند و حسب موقعیت، قانون را تغییر، تفسیر و یا به وقت شکست در این چنین صحنه‌هایی شروع به فراکنی کند. به طور مثال کاشانی در موضوع ریاست مجلس مدعی بود ریاست مجلس در شان من نبود و من از این جهت این مقام را پذیرفتم که جلو فعالیت‌هایی که مصدق می‌خواست شروع کند و یک سال بعد شروع کرد را بگیرم. (کاشانی، ۱۳۳۲ب) او بلافاصله پس از دست دادن ریاست مجلس در تاریخ ۱۰ تیر سال ۳۲ مصدق را صیاد آزادی نامید که پنجاه سال شبانه روز خیال شوم اسارت مردم را در مغز خویش پرورش داده بود. (سفری، همان: ص ۸۰۴-۸۰۵) لذا مشخص است حتی وجود نهادهایی این چنین نیم بند نیز نمی‌توانست جهت نزدیکی اهداف و منافع جبهه مفید باشد. مصدق نیز سابقه بهتری ندارد. در دوره شانزدهم، در مقابل درخواست رزم آرا جهت تجدید نظر در تعرفه گمرکی، وی به مخالفت برخاست و گفت که نمایندگان مجلس وکیل در توکیل نیستند و نمی‌توانند اختیارات قانونگذاری خود را به دولت، اگرچه آن دولت مورد اعتماد جامعه باشد واگذار کنند. (نطق پیش از دستور دکتر مصدق در مجلس: ۱۳۰۶/۳/۱۸)<sup>۴</sup> این نگرش بعدها نیز ادامه داشت و مصدق معتقد بود اگر بنا باشد مجلس به وزرا اجازه بدهد بروند قانون وضع کنند پس وظیفه مجلس شورا چیست؟ (همان: ۱۳۲۹/۳/۲۵) و می‌گفت بر فرض که دولت مورد اعتماد جامعه بود، سبب خواهد شد که سابقه بدی ایجاد شود و حکومت ملی را متزلزل و دولت‌های بعد، از این قانون و نظایر آن سوء استفاده کنند. (همان: ۸ مرداد ۱۳۲۹) در حالی که خود-مصدق- در زمان صدارت، مجلس را ترک می‌کرد و در خیابان خطاب به مردم می‌گفت: ای مردم، شما مردم خیرخواه و وطن پرست که در اینجا جمع شده‌اید، اینجا مجلس است و آنجا (اشاره به کاخ بهارستان) یک عده‌ای مخالف مصالح ملت هستند، مجلس نیست. (سفری، همان: صص ۵۱۴ - ۵۱۵). این رفتار ابتدا به درخواست اختیارات از مجلس و سرانجام به انحلال مجلس ختم شد؛ مجلسی که زمانی حتی مصدق به عنوان نماینده حاضر نبود اختیاراتش را واگذار کند.

نمونه‌های دیگری نیز از نگاه ابزاری به مجلس به چشم می‌خورد. در موضوع تصویب لایحه امنیت اجتماعی، اختلاف مصدق با کاشانی و بقایی صرفاً نوعی لجبازی به نظر می‌رسید و دلایلی که برای مخالفت ارائه می‌گردید سست بود. به ویژه وقتی با ادعاهای

بقایایی برای محاکمه قوام مقایسه می‌شد؛ مثلاً اینکه در این قانون نیت نیز جرم است! به هر روی کاشانی با بقایایی موافق بود، اما صرفاً به خاطر دلخوری از مصدق در جاهای دیگر. (کاتوزیان، همان:ص ۳۱۳) در کنار این، ساختار مشخصی برای حل مشکلات و انسجام جبهه و سازمان یافتن نبود. هر آنچه هم انجام می‌شد، به دلایل عمدتاً فرهنگی، فقدان اعتماد و اخلاق سیاسی، محکوم به شکست بود. به طور مثال در موضوع حدود اختیارات دربار و تفسیر آن برابر قانون اساسی هیئتی تشکیل شد. این هیئت برابر اصول ۴۷-۵۰-۵۱ متمم قانون اساسی به این مهم رسید که دلیل اصلی اختلافات، حقوق پادشاه و قدرت کابینه، به ویژه در رابطه با نیروهای مسلح است و چنین نظر داد که بنا به قانون اساسی شاه مسئولیتی ندارد و کابینه در کلیه امور اجرایی، نظامی و غیر نظامی دارای مسئولیت است. اما پس از ارائه رای، بقایایی و حائری از در مخالفت در آمدند و گفتند تصویب آن به صلاح کشور نیست. (ذبیح، ۱۳۷۰: ص ۱۴۹)

در مجموع اینکه فقدان فرهنگ تعامل، مانع از ایجاد یک سازمان و بسیج منابع بود. در واقع خلا سازمانی در رهبری نهضت و عناصر فعال و سازنده جبهه، متأثر از عدم شمولیت بود. اگر سازمان وجود داشت می‌توانست از عهده «بسیج و تجهیز» نیروهای ملی برآید. یک سازمان ملی که حامی نهضت باشد و بتواند از نیروهای وفادار و فداکاری که در سرتاسر کشور بودند در موقع لازم استفاده کند وجود نداشت. در حقیقت مجرای وجود نداشت که رهبری بتواند از انرژی و فکر این همه نیروی اجتماعی استفاده کند. (موحد، ۱۳۷۸:ص ۱۵۵). این خصیصه مختص جبهه ملی و نهضت نبود. حتی احزاب با سابقه چون حزب توده هم در مواقع بحرانی به این مشکل دچار می‌شدند. (عمویی، ۱۳۷۷:ص ۶۱) در واقع سردرگمی و فقدان تعامل جهت حل مشکل به فرهنگ سیاسی تبدیل شده بود. لذا شاید توانایی اعمال نظر و نفوذ به عنوان یک حزب مخالف را دارا بودند؛ ولی توانایی بسیج در دراز مدت را نداشتند.

### ۳. سازمان و فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی

آنچه در این مبحث به آن پرداخته می‌شود امکان تشکیل سازمان بسیج در جامعه ایرانی با توجه به فرهنگ سیاسی جامعه است. شاید در برهه اول چنین سوال و یا ابهامی ایجاد شود که توجه به این مبحث - فرهنگ سیاسی - خطر لغزش به سوی خصوصیات روانی رهبران را پیش بکشد؛ اما بر طبق نظر تیلی باید توجه داشت که مفاهیم مشترک، حقوق و تکالیف،

یکی از مبانی کنش جمعی است؛ همچنین عقاید، آداب و رسوم، جهان بینی‌ها، حقوق و تکالیف، غیر مستقیم، از طریق تاثیر بر علائق، «سازماندهی»، بسیج و سرکوب، بر کنش جمعی اثر می‌گذارد. (تیلی، همان: ۳۵۲) لذا لزوم توجه به دو مطلب در این بررسی فرهنگی مهم است. ابتدا اینکه بر اساس مفهوم سازمان، امکان تجمیع منافع چگونه در جامعه ایرانی تعریف می‌شود و دوم آنکه بر اساس تعریف ارائه شده در بسیج تدارکاتی، امکان رهبری در جامعه ایرانی چگونه است؟ به نحوی دیگر این دو سوال را بر اساس نظر تاجیک چنین می‌توان خلاصه کرد: «آیا اساساً روحیه ایرانی و فرهنگ سیاسی ایرانی رفتار و اندرکنش‌های تشکیلاتی و حزبی را بر می‌تابد؟» (تاجیک، ۱۳۸۴)

بررسی وضعیت فکری جوامعی چون ایران نشان می‌دهد که مشکل دستیابی به اجماع در این جوامع جدی است. در این جوامع، نهاد خانواده مهمترین نهاد قابل اتکاست و اعتماد فراتر از خانواده کمتر تحقق می‌پذیرد و چون اجماع منوط به اعتماد است؛ دستیابی به آن بخصوص در سیاست دشوار می‌نماید. (سریع‌القلم، ۱۳۷۷: صص ۷۰-۸۱). زونیس در پژوهش خود بدینی و بی‌اعتمادی در فرهنگ سیاسی نخبگان ایرانی دوره پهلوی را بررسی کرده است. او می‌گوید: اتهامی که غالباً به ایرانیان از نظر سیاسی وارد می‌شود، بی‌اعتمادی سیاسی و بدینی است. ضمن اعتقاد به این موضوع که هر چه بدینی بیشتر باشد، بی‌اعتمادی هم بیشتر است؛ باید پذیرفت این اتهام در مورد برخی روحانیون و صاحب منصبان دولتی و اعضای دو مجلس زیاد و در مورد سایر گروههای اجتماعی بسیار کمتر است. (زونیس، ۱۳۷۸: صص ۵۴۳-۵۴۶) بنابراین «بدینی سیاسی ریشه در واقعیت دارد و به وسیله واقعیت تأیید می‌شود و به نوبه خود واقعیت سیاسی در جامعه ایرانی را نیز می‌سازد» (بشیریه، ۱۳۸۰: ص ۱۶۲) در واقع از آنجایی که تعاملات سیاسی مردم در سیاست با گروهی از روحانیون و نمایندگان مجلس است، بدینی بین این اقشار و مردم و همچنین بین خودشان بسیار است؛ به سخن دیگر فضای سیاسی ایران فضای بی‌اعتمادی است.

چرایی این بی‌اعتمادی را می‌توان چنین توضیح داد که جامعه ایرانی در پی گذر از تاریخی استبدادی، خصلتی تابعیتی پیدا کرده است که چندان حق مدار نبوده و صرفاً بالادستی و پائین دستی بودن، صحت امور را مشخص می‌نموده است. حسین بشیریه این خصلت را تحت عنوان فرهنگ سیاسی تابعیت و آمریت معرفی و عنوان می‌دارد در این فرهنگ سیاسی، فرصت طلبی، فردگرایی منفی و ترس آلود رواج می‌یابد. در این فرهنگ رفتارهای سیاسی افراد ترکیبی است از فرصت طلبی، انفعال، کناره‌گیری و اعتراض سرپوشیده و ترس. (بشیریه، ۱۳۷۵: صص ۷۴-۸۵) بی‌شک چنین فرهنگی توانایی افراد را در

اعتماد و همکاری نابود می‌کند. این فرصت طلبی تحت تاثیر مسایل سیاسی و اقتصادی بوده و به سرعت تغییر می‌کند. «در زمان باز بودن فضای سیاسی و اقتصادی مردم به کار و معاش خود می‌پردازند و در فضایی که نه امنیتی وجود دارد و نه آینده‌ای متصور است نه به کارهای سخت و دراز مدت می‌پردازند تا توسعه فرآهم آید و نه احساس همبستگی به وطن می‌نمایند... در این حالت افراد و خانواده‌ها بیگانه با یکدیگر می‌شوند و گسترش روح فرد گرایی از این حالت است» (سحابی، ۱۳۸۱: صص ۳۲ - ۳۹). لذا آنچه از ایجاب و تمدن و توسعه می‌بینیم حاصل کار گروهی نیست و صرفاً حاصل فرهنگ و تفکر فردی و نامنسجم است. فکر نامنسجم از آنجایی که از احساس و متفرعات آن چون عاطفه و یا میل شخصی آب می‌خورد، گرایش به آن می‌یابد که ناظر به فرد باشد و نه جمع؛ «وقتی ما به تاریخ چندین قرن خود نگاه می‌کنیم می‌بینیم که هر دستاورد تمدنی و فرهنگی که بوده یا از طریق کار فردی بوده یا دستوری؛ به ندرت گروهی را می‌توانیم ببینیم که بخواهند به هم متکی باشند، کاری از پیش ببرند و به شکست نینجامد». (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۲: ص ۲۱)

در بررسی این ناهنجاری اصولاً نگاه‌ها به دو سمت متفاوت می‌رود. برخی چون میرسپاسی آن را به فقدان نهاد و یا پایبندی به آن مرتبط می‌کنند (میرسپاسی، ۱۳۸۰: ص ۱۳۶) و برخی دیگر موضوع فرهنگ را مهمتر از ساختارها تلقی کرده و معتقدند اگر قواعد بازی سیاسی برقرار نشود، ساختارها معنایی نخواهند داشت. در واقع مادام که تحول اساسی در روحیه و شرایط اجتماعی صورت نگیرد، نهادها و قوانین اجتماعی، کالدهایی بی‌روحند که جز نامی از فواید اجتماعی نشان دیگری ندارند. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴: ص ۷۵). فقدان اخلاق و روحیه بیشترین تاثیر را بر روی سیاست می‌گذارد. چرا که «در فرهنگ ما به دلیل سرکوب شخصیت از دوران کودکی ... عموماً مردم علاقه شدید به مطرح شدن دارند و قویترین مکان برای مطرح شدن حوزه سیاست است». (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ص ۲۸۴) بنابراین اصلاح فرهنگ اولویت می‌یابد و تلاشهای فردی و تغییر ساختارها کمتر نتیجه‌ای خواهد داشت، چرا که «اصولاً افرادی که در راس قدرت قرار می‌گیرند توانایی درک عصر مدرنیت و عقلانیت را ندارند و حتی آنان که نیت مثبت بر ضد دیکتاتوری و حکومت فردی دارند... توانایی تئوریک در ایجاد ساختارهای مبتنی بر قاعده از خود نشان ندادند؛ پارلمان گرایی اوج این اهتمام است و فراتر از آن نظم اجتماعی. اگر فرد متأثر از یک نظم اجتماعی تربیت نشود در نظم و ساختار پارلمانی نیز صحیح عمل نمی‌کند». (سریع‌القلم، ۱۳۸۷: ص ۱۳۱)

تاثیر این فرهنگ بر فعالیت‌های سیاسی، نهادها و احزاب در تاریخ معاصر قابل تامل است. ملک الشعراي بهار درباره فعالیت‌های حزبی زمان خودش می‌گوید: «هتاکي، فحاشي

و دشمن‌کامی، جای رفاقت و اتحاد را گرفت و شکی نیست که این عمل یک دسیسه عمده سیاسی بود که نه تنها بعضی اعیان محافظه کار محرک آن بودند، بلکه بیگانگان هم در این کار بی‌شکرت نبودند». (بهار، ۱۳۷۱: ص ۲۸) اما آیا این دسیسه بر هر فرهنگی موثر است یا زمینه‌های اجتماعی ایران سبب گسترش آن می‌شده است؟ در روایتی دیگر داریم: «در مجالس ما به خصوص در مجلس چهارده و پانزده... مثل این دیده می‌شد که بعضی تصور می‌کردند عضو مقننه بودن یعنی با مجریه مخالفت کردن، وکیل یعنی دشمن وزیر، مجلس یعنی محل حمله و توهین به دولت... واقعاً صحیح گفته‌اند که ایران کشور منفردین است، در این کشور هر فرد برای خودش سلطانی است و... علت ظهور صدها حزب نارس کوچک و به وجود نیامدن یکی دو حزب حسابی ملی همین روح تفرد و تشخص بی‌لزوم است.» (رضازاده شفق، ۱۳۴۴: صص ۳-۴)

خصلت تفرد و بی‌اعتمادی ریشه در تاریخ ایران دارد و به فرهنگی تقریباً همه‌گیر تبدیل شده است. فرهنگ سیاسی در ایران همواره فرهنگ آمریت بوده که براساس آن، «قدرت» پدیده‌ای رمزآلود تلقی می‌شده است. در چنین فرهنگی، فرد می‌کوشد تا به هر نحو ممکن، رضایت حاکم را به دست آورد و به حریم او نزدیک شود و بدین سبب، فضای فرصت طلبی، چاپلوسی و کلبی مسلکی سیاسی گسترش می‌یابد و لیاقت سالاری جای خود را به ارادت می‌دهد. (رزاقی، ۱۳۷۵: صص ۲۰۰-۲۱۳). لذا جستجوی اعتماد در این آشفته بازار کاملاً غیر عقلانی می‌نماید.

فضای بی‌اعتمادی نیز سبب گسترش خودخواهی‌های سیاسی می‌گردد. در واقع از آنجایی که فرد نمی‌تواند به کسی اعتماد کند و به رفتارها و دستاوردهای دیگران به دیده تردید می‌نگرد، لاجرم مجبور است صرفاً به منافع خود توجه کند. این خودخواهی، تجمیع منافع را که لازمه تشکیل هر سازمان و گروه منسجم سیاسی و یا اقدامات مشترک سیاسی چون بسیج است دشوار و حتی غیر ممکن می‌کند. در واقع شاید در ابتدا افرادی جهت دستیابی به موقعیت و به باور رسیدن به جایگاهی بهتر در نظام سیاسی و یا اقتصادی همراهی خود را اعلام و حتی اعمال کنند، اما در ادامه کار و آنگاه که دستاوردی چندان نصیب آنها نشده، فضای بی‌اعتمادی مستولی می‌گردد و بازگشت به منافع فردی و خودخواهی سیاسی آغاز می‌شود.

در بهترین حالت پیش روی این حادثه، صرفاً می‌توانیم شاهد تشکیل گروه‌هایی کوچک، محفلی و خانوادگی باشیم؛ چرا که در این فضاها اعتماد ساده‌تر حاصل می‌شود و



تقسیم منافع در یک محفل کوچک و یا خانوادگی حتی در صورت وجود خودخواهی، تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کند. این چنین است که فعالیت‌های اجتماعی در ایران گرایش به سوی مناسبات محفلی و خانوادگی دارد و برای حضور در فضای سیاسی چاره‌ای جز تمسک به همین محافل کوچک و خانوادگی نیست. حال آنکه «مبنای توسعه یافتگی سیاسی رقابت حزبی است و مبنای رقابت حزبی کار تشکیلاتی و جمعی است. در حالی که ... ما کار محفلی را آموخته‌ایم ولی کار تشکیلاتی را نیاموخته‌ایم و سیاست مساوی است با تعداد قابل توجهی از آشنایان و دوستان محفلی؛ یک جمعی که دارای افکار و منافعی هستند ... و ممکن است اعضای یک گروه در گروه دیگر هم عضو باشند که به معنای حزب نیست. حزب یعنی عده‌ای که برای مدیریت و افزایش کارآمدی و ثروت یک کشور برنامه دارد.» (سریع‌القلم، ۱۳۹۱)

مصدق ناتوانی در کار حزبی را چنین تعریف می‌کند: «مملکت ما افرادش رشد برای تشکیل حزب سیاسی ندارد و به محض اینکه حزب تشکیل شد، همه متوقع واگذاری شغل و مقام به آنها هستند و چون محال است بتوانیم موجبات ارضای خاطر همه را فراهم نماییم، مخالفت شروع می‌شود و آن وقت است که حزب هر قدر قوی باشد متلاشی می‌گردد.» (مصدق، ۱۳۳۴) «در واقع تا زمانی که روشنفکران و نخبگان سیاسی ایران در مورد ارزش‌های اصلی و اصول راهنما و بنای سیاست اختلاف عقیده دارند - اختلاف منافع - و مادام که مردم ایران به آن سطح از پختگی و فرهنگ سیاسی نرسیده‌اند که مسائل خود را آزادانه به بحث بگذارند و تدابیر حاصله - رای قانون اساسی - را بپذیرند، شکل گروه‌گرایی و فقدان توانایی‌های سازمانی ادامه خواهد داشت» (بیل، ۱۳۳۸: ص ۴۹۲) و تمسک به سازمان‌هایی همچون احزاب امکان مفیدی را ایجاد نمی‌کند. مشکل و بحران زمانی بهتر جلوه می‌کند که متوجه شویم لازمه غلبه بر این فضا، تمسک به همین سازمان‌ها و نهادها و احزابی است که در چنین فضایی و با نقصان بوجود می‌آیند و اغلب هم بسیار شکننده هستند. چرا که «در فقدان ساختار مدنی معقول و نهادهای مرتبط فرهنگ سیاسی سستی همچنان ادامه می‌یابد و صرفاً با الفاظ جدید و مقبول به حیات خود استحکام می‌بخشند» (سریع‌القلم، ۱۳۸۷: ص ۱۲۲) در واقع ضمن اولویت نهادن به جایگاه فرهنگ بایست پذیرفت در حلقه‌ای گرفتار آمده‌ایم که نبود هر کدام سبب مشکل برای دیگری و رشد هر کدام سبب رشد آن دیگری است.

به هر حال تشکیل و داشتن سازمان و رهبری مفید که لازمه بسیج به ویژه از نوع تدارکاتی است، منوط به امکان تجمع منافع و داشتن رهبری مناسب است؛ که این دو،

نیازمند دو خصیصه اجتماعی در فرهنگ سیاسی است: اعتماد و فقدان خودخواهی، و مشکل اینجاست که این دو در فرهنگ سیاسی ما به راحتی یافت نمی‌شود.

#### ۴. نتیجه‌گیری

مسئله این پژوهش به این موضوع باز می‌گشت که آیا بسیج منابع به ویژه از نوع تدارکاتی آن در یک لحظه خاص و کوتاه صورت می‌گیرد یا آنکه پدیده ایست اجتماعی که نیازمند تداوم در طول زمان است؟ در صورتی که به کوتاه مدت بودن بسیج اشاره شود بالاترین ارزشی که به دستاوردهای یک بسیج منابع می‌توان داد صرفاً یک حادثه دفاعی و یا تخریبی است که امکان تداوم نداشته و به همین دلیل ارزش چندانی هم ندارد. بسیج زمانی اهمیت می‌یابد که با تداوم خود، ساختارها و نهادهای جدیدی ایجاد کند. در ایران، اما معمولاً چنین نبوده و موارد بسیاری از بسیج‌های اجتماعی پس از موفقیت اولیه در ادامه با شکست روبرو شده‌اند. این پژوهش این فرایند را در جریان نهضت ملی بررسی کرده و ریشه آن را در فرهنگ سیاسی ایران می‌بیند.

برابر نظریه چارلز تیلی و تفکیک انواع بسیج، آنچه برای موفقیت نهضتی چون نفت مهم جلوه می‌کند توانایی پیش بینی و تدارک جهت مقابله با مشکلات پیش روی جهت حفظ دستاوردهای فعلی و غلبه بر مشکلات آتی است. موضوعی که تحت عنوان بسیج تدارکاتی در نظریه تیلی طرح می‌شود. در بسیج تدارکاتی، گروه‌ها با پیش بینی فرصت‌ها و تهدیدهای «آینده» به انباشت و ذخیره سازی منابع می‌پردازند. اما آنچه در این زمینه مهم است توجه به چگونگی حفظ این دستاوردها و امکان تجمیع منافع برای ایجاد «سازماندهی» مناسب در راستای عمل به پیش‌بینی‌های صورت گرفته است؛ موضوعی که اهمیت سازمان را در این نظریه نشان می‌دهد. در تعریف صورت گرفته برای سازمان در این نظریه، میزان هویت مشترک و ساختار وحدت بخش افراد درون یک جمعیت و به عنوان یک فرآیند را سازمان‌دهی می‌نامند؛ پس می‌توان کاهش هویت مشترک و یا ساختار وحدت بخش را سازمان‌پاشی نامید؛ موضوعی که در طول صدارت دکتر مصدق به سبب فقدان تجمیع منافع و اهداف بوجود آمد.

از منظر این مقاله عامل فروپاشی سازمان، فرهنگ سیاسی است. در فقدان فرهنگ سیاسی مطلوب، تجمیع منافع و توجه به فرصت‌ها و برنامه ریزی مناسب براساس پیش بینی‌های منطقی امکانپذیر نیست. خودمداری و خودخواهی که خود محصول بی اعتمادی

در جامعه‌ای استبداد زده است، نقشی عمده در این زمینه ایفا می‌کند و در اکثر مواقع سبب تشکیل محافل کوچک و عمدتاً خانوادگی جهت فعالیتهای سیاسی می‌شود و امکان ایجاد «سازمان» سیاسی فراگیر برای ایجاد هماهنگی و همسو کردن منافع را از بین می‌برد.

بیشترین نمود این فرهنگ در عملکرد نخبگان و رهبران ظاهر می‌شود. نظر به اهمیت جایگاه رهبری در سازماندهی مطلوب، خودمداری و فقدان پابندی به اصول «سازمانی» و صرف حضور در تشکیلاتی محفلی و بعضاً خانوادگی، مشخصه اکثر رهبران حاضر در نهضت است. کاشانی به گفته نزدیکانش تاثیر پذیری زیادی از پسرانش داشت؛ بقایی که برای علنی کردن اختلافات با مصدق بی‌تاب بود و حتی رفتار خود مصدق در مورد برخی انتصاب‌های سوال برانگیز فامیلی، نمونه‌هایی از اخلاق و فرهنگ سیاسی ایرانیان، حتی نخبگان مدعی را بیان می‌کند. آنچه بیشتر از مجادلات صورت گرفته در دوران صدارت دکتر مصدق برمی‌آید، تلاش برای ابراز وجود و طرد دیگران بوده است. حقیقت مطلب اینکه در حالی که لازمه ایجاد بسیج تدارکاتی نوعی اجماع برای اهداف است؛ اما حاضرین در نهضت نفت حتی در مورد عناوین و القابی همچون اینکه مبتکر طرح ملی شدن صنعت نفت چه کسی بوده است دچار اختلاف بودند. این اختلاف در مورد اهداف بارزتر است. اهداف مختلفی چون نفت، مشروطه، آزادی انتخابات، جمهوری، اسلام، حقوق زنان؛ همه اینها به نسبت‌های مختلف موجود بود. لذا امکان تشکیل «سازمانی» منسجم بر اساس یک هدف مشترک مهیا نمی‌شد.

در بررسی امکان بسیج، شاید گفته شود که مصدق می‌توانست مردم را به صحنه بیاورد؛ ولی حقیقت مطلب اینست که او توانایی رهبری نداشت و همواره در طوفان حوادث عزلت‌نشینی را انتخاب می‌کرد؛ آنچنان که در ۳۰ تیر کرد. دوم در تمامی موارد بسیج در گذشته، بقایی و کاشانی نقش عمده داشتند؛ ولی در کودتای سال ۳۲ هیچ‌یک از این افراد حضور نداشتند و حتی در جبهه مقابل به انتظار شکست مصدق نشسته بودند. سوم آنکه اینان به سبب درگیری‌های داخلی و مشاجراتی که در طول بیش از دو سال انجام داده بودند وجهه‌ای نداشتند و هر یک به راهی می‌رفتند و حتی برخی به دنبال سرنگونی مصدق بودند. موضوعی که به راحتی از عملکرد حاضرین در مجلس هفدهم می‌توان آن را دریافت. سردرگمی مردم در روز کودتا بیش از آنچه نشان از دمدمی مزاج بودن ملت باشد، نماد ضعف فرهنگ سیاسی و سردرگمی جامعه‌ی بی‌نهاد و بی‌ساختار و بی‌رهبر داشت.

همچنین ساختار وحدت بخش در تمام طول دو سال و اندی صدارت مصدق فراموش شده بود. نه فرهنگ اجتماعی و نه نهادهای حاضر، ظرفیت آن را نداشتند. عملکرد چنین نهادهایی نشان از فروپاشی سازمان نهضت دارد که خود محصول فرهنگ سیاسی رایج بود. به سبب فقدان همین ظرفیت فرهنگی، نهادها و ساختارها در اکثر مواقع خود به مشکلات دامن می‌زدند. دخالت در امور یکدیگر و طرد دیگری به هر شکل، چون انحلال سنا، نمونه‌هایی از این دست به شمار می‌آیند. در واقع چرایی عدم تاثیر نهادها را می‌بایست در فقدان فرهنگ سیاسی مطلوب جستجو کرد؛ عاملی که یا مانع تشکیل سازمان می‌شد و یا سبب فروپاشی همان نهادهای سست و تازه تاسیس.

در مجموع وجود چرخه استبداد-بی‌اعتمادی-فردگرایی در فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی مانعی اساسی برای ایجاد سازمان‌هایی است که تداوم نهضت‌ها را تضمین می‌کنند. تنوع اهداف و منافع از یک سو و فرهنگ سیاسی ایرانی که سبب ساز فقدان روحیه مناسب برای همکاری و تجمیع این تنوع منافع می‌شود از سوی دیگر، بنیادهای یک سازمان با کیفیت لازم برای بسیج، که همانا هویت مشترک و ساختار وحدت بخش است را با چالش مواجه می‌کند. لذا تا زمان دستیابی به فرهنگ سیاسی مطلوب جهت تعامل و امکان ایجاد سازمان‌هایی کارآمد نمی‌بایست تداوم نهضت‌های اجتماعی را انتظار داشت و بنابراین حوادثی همچون نهضت نفت حتی در صورت فقدان فشار خارجی محکوم به شکست بوده‌اند.

## پی نوشت

۱. به طور مثال، اقدام کاشانی در اعزام نماینده به کنفرانس صلح وین در حالی که مصدق این موضوع را مخالف بی‌طرفی ایران می‌دانست و همچنین برگزاری تظاهرات در حمایت از ملی‌گرایان عراق مشکل ساز شد.
۲. هر چند پذیرش این موضوع با توجه دلخوری کاشانی از قوام بعید به نظر می‌آید؛ ولی از تاثیر چنین فضایی بر عملکرد مصدق نیز نمی‌توان به راحتی گذشت.
۳. هرچند برخی نیز تاخیر در تصویب لایحه مجلس برای مصادره اموال قوام و مخالفت با آزاد کردن خلیل طهماسبی را دلایل انحلال سنا اعلام می‌کنند (ذبیح، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰)
۴. متن مذاکرات مجلس فابلس دسترس‌ی در:

=[http://ical.ir/index.php?option=com\\_content&view=article&id=2377&Itemid](http://ical.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=2377&Itemid)

## کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۹۲). *کودتای ۱۳۳۲ سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا در عصر مردن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- اسکاچیول، تدا، (۱۳۹۲). *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۲). *همه راهها بسته است، هر یک راه تغییر از پایه*، هستی، شماره بهار.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی*، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۰). *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۵). *ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی*، نقد و نظر، ش ۷-۸، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، صص ۷۴-۸۵.
- بقایی، مظفر، (۱۳۶۳). *در پیشگاه تاریخ*، تهران: پارم چاپ.
- بنی جمالی، احمد، (۱۳۹۲). *آشوب*، تهران: نشر نی.
- بهار، محمد تقی، (۱۳۷۱). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- بیل، جیمز، (۱۳۳۸). *مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی*، مترجم: ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو
- پناهی، محمدحسین، (۱۳۸۹). *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها*، تهران، سمت.
- تاجیک، محمد رضا، (۱۳۸۳). *موانع تحزب در ایران*، سخنرانی در سیزدهمین همایش فصلی خانه احزاب، قابل دسترسی <http://www.ir-ph.org/ArticlesArchive.aspx>
- تیلی، چارلز، (۱۳۸۵). *از بسیج تا انقلاب*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی.
- فوران، جان (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده*، ترجمه: احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- خاطرات شمس قنات آبادی، (۱۳۷۷). *وزارت اطلاعات*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- خسرو شاهی، هادی، (۱۳۷۵). *فدائیان اسلام*، تهران: نشر روزنامه اطلاعات.
- دهنوی، محمد (۱۳۶۱). *مجموعه مکاتبات، سخنرانیها و پیامهای ایت الله کاشانی*، تهران: چاپخش.
- ذبیح، سپهر، (۱۳۷۰). *ایران در دوران مصدق*، ترجمه محمد رفیعی، تهران: انتشارات عطایی.
- رزاقی، سهراب، (۱۳۷۵). *مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران*، نقد و نظر، تابستان و پاییز شماره ۷ و ۸.
- رضازاده شفق، صادق (۱۳۴۴). *خاطرات مجلس و دموکراسی چیست؟*، تهران: روزنامه کیهان.
- رئیس دانا، فریبرز، (۱۳۹۵). *مصدق طعمه «شیری» شد که خودش سوار آن شده بود*، روزنامه آرمان ۲۵ مرداد ۱۳۹۵.
- زونیس، ماروین، (۱۳۸۷). *روانشناسی سیاسی نخبگان*، ترجمه پرویز صالحی، تهران: نشر چاپخش.
- زیرک زاده، احمد، (۱۳۷۶). *پرسش‌های بی پاسخ در سال‌های استثنایی*، تهران: نشر نیلوفر.
- سحابی، عزت ا...، (۱۳۸۱). *فرهنگ سیاسی در ایران*، بازتاب اندیشه، ش ۳۵، صص ۳۲ تا ۳۹.
- سحابی، عزت الله، (۱۳۸۱). *مصدق دولت ملی و کودتا*، تهران: طرح نو.

- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۷۷). آفات متدولوژیک تفکر در ایران، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۳ و ۱۳۴، مهر و آبان ۱۳۷۷، صص ۷۰ تا ۸۱
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۱). عقلانیت و آینده توسعه سیاسی در ایران، تهران: مرکز مطالعات خاورمیانه.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۷). فرهنگ سیاسی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۹۱). گفتگوی خبرگزاری مهر با دکتر سریع‌القلم، شنبه ۷ بهمن ۱۳۹۱، قابل دسترسی در: <http://www.mehrnews.com/news/1800189>
- سفری، محمدعلی، (۱۳۷۷). قلم و سیاست از هویدا تا شریف امامی، تهران: نشر نامک.
- صادق‌کار، مرتضی، (۱۳۷۹). روحانی مبارز آیت الله کاشانی به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۸۸). عوامل شکست نهضت ملی ایران کودتای ۲۸ مرداد، روزنامه اطلاعات ۱۳۸۸/۵/۲۸.
- عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۸). بحران دموکراسی در ایران، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: نشر آسیم.
- عمویی، محمدعلی، (۱۳۷۷). درد زمانه، تهران: نشر آژان.
- فرهادی، احسان و دیگران، (۱۳۹۳). تحلیل مقایسه‌ای بسیج منابع در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره ۴، ش ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۰۹-۱۳۱.
- قوام‌سید محمدعلی، (۱۳۸۶). سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: سمت
- کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۷۸). مصدق و نبرد قدرت، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کاشانی، ابوالقاسم، (۱۳۳۲ ب). مصاحبه با روزنامه کیهان، ۳ شهریور ۱۳۳۲.
- کاشانی، ابوالقاسم، (۱۳۳۲ الف). مصاحبه با روزنامه المصری، کیهان ۱۷ شهریور ۱۳۳۲.
- کشاوری، عباس و فرهادی، احسان، (۱۳۹۰ ب). بسیج منابع در انقلاب اسلامی ایران، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ش ۱، صص ۷۹-۱۰۷.
- کشاوری، عباس و فهادی، احسان، (۱۳۹۰ الف). فرآیند بسیج منابع در انقلاب مشروطه ایران، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه، ش ۵۳، صص ۴۳-۹۲.
- گازیوروسکی، مارک، (۱۳۶۸). کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران: نشر انتشار.
- متن مشروح مذاکرات مجلس، قابل دسترسی در <http://ical.ir>.
- متین‌دفتری، هدایت، (۲۰۰۷). دکتر حسین فاطمی؛ نوشته‌های زندان و مخفیگاه، لندن: دفتر آزادی.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۱). درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی.
- مصدق، محمد، (۱۳۶۵). خاطرات و تالمات دکتر مصدق، تهران: نشر علمی.
- مصدق، محمد، (۱۳۳۴). چگونه جبهه ملی شکل گرفت، خواندنیها، شماره ۵۹، ۱۷ بهمن.
- مکی، حسین، (۱۳۶۳). کتاب سیاه تهران، نشر امیر کبیر.
- موحد، محمدعلی، (۱۳۷۸). خواب آشفته نفت، تهران: نشر کارنامه.
- میرسپاسی، علی، (۱۳۸۰). تاملی در مدرنیته ایرانی، ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.

سیدمحمدعلی حسینی‌زاده و رضا شفیعی اردستانی ۱۰۷

نجاتی، غلامرضا، (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ۲ ج، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

نظری، علی اشرف و بهراد عطارزاده (۱۳۹۱)، نظریه بسیج منابع و تبیین کنش جمعی در قیام سی تیر سال ۳۱، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، س ۱، ش ۱، تابستان ۱۳۹۱، صص ۲۹-۷۰.

نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۷۴). نقد دموکراسی‌های غربی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۲۴۴.

یزدی، ابراهیم، (۱۳۹۴). شصت سال صبوری و شکوری، ۲ ج، تهران: نشر کویر.

یوسفیان، جواد و دیگران، (۱۳۹۳). بسیج منابع در نهضت ملی ایران، تهران: نشر قرارگاه پدافند هوایی.